

رهنمودهای روشی کندی

یحیی یسری*

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده: در این مقاله بر آن کوشیده‌ام تا نکته‌های ظریفی را که در آثار کندی در ارتباط با تفکر فلسفی آمده است به عنوان نشانه‌هایی از هوشیاری و دقت نخستین فیلسوف جهان اسلام مطرح کنم و نیز بتوانم جایگاه امروزی‌مان را در تفکر فلسفی نسبت به این نکته‌های دقیق با جایگاه کندی بسنجیم. کندی نکته‌هایی را یادآور شده است که توجه به آن‌ها، ششمی کانت را به تفکر فلسفی و امکان مابعدالطبیعه دفع می‌کند. و نیز نکته‌های مهمی را درباره‌ی هدف پژوهش‌های فلسفی و لزوم تلاش دسته‌جمعی و هماهنگی جهانی برای درک حقیقت و نیز درباره‌ی احساس مسؤلیت هر فرد و نسلی نسبت به نقش خود در توسعه‌ی دانش مطرح می‌کند.

کلیدواژه: کندی، روش شناسی، تجربه و حس، کلی و جزئی، معنا.

۱. تعریف فلسفه از نظر کندی

پیش از آن‌که رهنمودهای کارآمد کندی را در حوزه‌ی تفکر فلسفی مورد بحث و بررسی قرار دهیم، نخست به نقل تعریف او از فلسفه می‌پردازیم که نکات جالب توجهی را دربر دارد. کندی نخستین فیلسوف جهان اسلام (مرگ ۲۵۲ هـ) در رساله حدودش برای فلسفه شش معنا ذکر می‌کند به این شرح:

۱. حکمت دویستی.

۲. خداگویی.

۳. هرگاندیشی. به معنای کشتن شموات. زیرا اشتغال به لذت‌ها با ترک خردورزی همراه است.

۴. دانش دانش‌ها.

۵. خودشناسی.

۶. آگاهی و دانایی به ماهیت و ائیت و علل چیزهای ابدی و کلی در حد توان انسان. (کندی

۱۳۶۹، ۱۷۲-۱۷۳)^۱

به این معنا که فلسفه جامع دانش‌ها و در عین حال نتیجه و محصول همه دانش‌های دیگر است. کندی این تعریف‌ها را از دیگران نقل می‌کند. (همان، ص ۱۷۳)

خودش در بزرگترین و شاید دقیق‌ترین اثر فلسفی خود (همان، ص ۱۸۰) یعنی «کتاب الکندی

* E- mail : yahya @ yasrebi.org

الی المعتصر بالله فی الفلسفه الأولى» فلسفه را به عنوان يك دانش برتر و بنیادی‌تر از همه دانش‌ها، چنین تعریف می‌کند:

«دانش فلسفه، دانش حقیقت اشياء در حد توان انسان است». (همان، ص ۹۷)
 کندی در نوشته دیگرش به نام «الجواهر الخمسة» که عربی آن در دست نیست و فقط ترجمه لاتینی آن مانده و دوباره به عربی ترجمه شده است، در تعریف فلسفه، به نقل از ارسطو چنین می‌گوید:

«دانش هر چیزی که مورد بررسی قرار گیرد، در زمر عنوان فلسفه قرار می‌گیرد، که فلسفه دانش همه چیز است». (همان، ج ۲ ص ۸) در نهایت، تعریف جامع و مختصر کندی که بارها در نوشته‌هایش آمده است، عبارت است از این‌که: «فلسفه دانش حقیقت موجودات است.» (همان، صص ۹۷، ۱۲۵)

از نظر کندی فلسفه چهار ویژگی اساسی دارد:

۱. فلسفه دانش کلیات است. زیرا جزئیات ناهماهنگی‌اند و نمی‌توان بر آن‌ها احاطه علمی داشت. (همان، صص ۱۲۴، ۱۲۵) اصولاً سروکار ذهن‌ها با کلیات است و بس. (بشیری ۱۳۸۳ ص ۱۷۰) از نظر اهل پژوهش، هیچ چیز در این جهان هادی در دو لحظه یکسان نمی‌ماند. این همان جزئیت عینی پدیده‌هاست. اما انسان این جزئی‌ها را تبدیل به کلی می‌کند. به عبارت دیگر این تغییرها را ثبات می‌بخشد. و بدین وسیله اشياء برای ما قابل اشاره ذهنی و عینی می‌شوند و ما به آسانی می‌توانیم بگوییم: این رودخانه، آن انسان و این درخت و این فلز.
 اگر این تعبیر و تثبیت نباشد، واقعیت با ما ارتباطی نخواهد داشت. اگر فاهمه‌ها انتزاع مفاهیم نکند. رابطه‌ها با طبیعت مانند رابطه آینه اطاق قطار سریع السیر، با موجودات کنار خط آهن خواهد بود.

به خاطر همین فاصله گرفتن مفاهیم کلی از اشياء جزئی است که فاهمه و عقل‌ها، توان حکم و سپس توان استدلال پیدا می‌کند. بنابراین اگر هم نگوییم که احساس و تجربه معرفت نیست، بی‌تردید باید بگوییم که: معرفت و علم در انحصار تجربه نبوده و از تجربه فراتر است و ماهیت غیر تجربی دارد.

تا این‌جا کاملاً درست است. اما مشکل‌ها با این مفاهیم کلی و انتزاعی از آن‌جا آغاز می‌گردد که ما خود این کلیات و مفاهیم انتزاعی را، اساس معرفت و تفکر قرار داده و از جزئیات قطع نظر کنیم. چنین حالتی بسیار خطرناک است. زیرا ذهن را به جای عین نماده. به آن استقلال می‌بخشد و سرانجام زمینه را برای خودکامگی ذهن آماده می‌سازد.

۲. فلسفه به معنا می‌پردازد. بنابراین هر لفظ و عنوان کلی با جزئی باید دارای معنا باشد، وگرنه مورد نظر و مطلوب فلسفه نمی‌تواند باشد. (بشیری ۱۳۸۳ ص ۱۷۰) این شیط کندی، برای جلوگیری از خطر خودکامگی ذهن است. متأسفانه در جهان اسلام، شرط اول را جدی گرفته و شیط دوم را از یاد برده‌اند.

۳. باید تفکر فلسفی بر پایه علوم ریاضی، منطقی و طبیعی استوار گردد و سیر فکری از محسوس و مألوف آغاز گردد. وگرنه دچار وهم و گمان شده و به بیراهه خواهد رفت و راه

عناد و انکار بسته نخواهد شد. (همان، ص ۱۸۶: ۱۸۷) بر همین اساس است که کندی با تأکید می‌گوید: خدا را جز از راه جهان و نشانه‌های عینی تأثیر و تدبیر او، نتوان شناخت. (کندی ۱۳۶۹ ص ۱۷۴) نظام هستی بگونه‌ای است که محسوس و معقول و مادی و مجرد به هم مربوطاند و گرنه سیر از محسوس به معقول، امکان نداشت. (همان، ج ۲، صص ۱-۱۲) آری فلسفه‌ی اسلامی از همان آغاز به این نکته که باید به واقعیت استناد کرده و از دانش‌های تجربی آغاز کرد، تأکید داشت. برای نمونه نخستین فیلسوف مسلمان، کندی در قرن سوم هجری به این نکته تأکید می‌کند که بحث‌های فلسفی باید «معنا محور» باشند. بنابراین، هر لفظ و عنوان کلی و جزئی باید دارای معنا باشد، یعنی مدلول و مصداق خارجی داشته باشد. (همان، ص ۱۲۴ به بعد)

و همین کندی می‌گوید که باید تفکر فلسفی از محسوس آغاز شود و گرنه دچار وهم و گمان شده و به پیرامه خواهد رفت. و راه عناد و انکار بسته نخواهد شد. (همان، ص ۱۸۶ به بعد) و این دقیقاً همان سخن کانت است که هابعدالطبیعه کاملاً به دور از تجربه را، میدان خودکامگی ذهن می‌داند.

این بسیار باعث افتخار است که کندی قرن‌ها پیش از متفکران جدید غرب هم مسأله‌ی معنا و هم مسأله‌ی خطر خودکامگی ذهن را، مطرح کرده است. و دریغاً که ما به دلایلی که ذکر شد، فلسفه را از مسیر اصلی آن دور ساخته‌ایم.

۴- فلسفه برترین دانش است. و در ابواب و اجزای فلسفه نیز قسمت مربوط به هجرات و مبادی هستی، از اقسام دیگر برتر است. (همان، صص ۹۷-۹۸) کندی در دیدگاه‌های خود از ارسطو پیروی می‌کند. نکات یاد شده که پیش در آثار ارسطو مطرح شده‌اند. (ارسطو ۱۳۶۶ صص ۹۸۲ آ ۷.۱۰ و ۱۰۰۵ آ ۱۹.۲۱ و ۱۰۲۵ ب ۱۰۲۶ آ و ۱۰۶۴ ب ۶.۱)

۲. رهنمودهای روشی کندی

کندی به عنوان آغازگر فکر فلسفی در جهان اسلام پیشنهادی روشی ارجحندی دارد که برای ما، حتی در شرایط امروزی جهان آموزنده‌اند. اینک آن‌ها را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. توجه به جایگاه محسوسات در تفکر فلسفی، چنان‌که گذشت. و نیز توجه به پالایش تلاش‌های عقلانی از الایش حس و خیال، تا مانند کودکان و عوام تفکر فلسفی را به حد افسانه نازل ندهیم. (کندی ۱۳۶۹ صص ۱۱۲، ۱۱۱)

با این‌که در منطق خودمان این اصل را پذیرفته‌ایم که بهره‌ی هرکس از دانش به میزان بهره‌مندی او از حس است (من فقد حساً، فقد علماً)، و با این‌که مشاهده، تجربه، وجدان، حدس و تواتر را از مقدمات بقینی استدلال‌های فلسفی‌مان می‌دانیم، چندان توجهی به جهان عینی و عالم محسوسات نداریم. اگرچه از همان آغاز، فارابی و ابن‌سینا، حتی اولیات را نیز، وابسته به حس دانسته‌اند، (ابن‌سینا ۱۳۶۴، ص ۲۳ و ۸۲؛ و ۱۳۸۳، نمط ۳، فصل ۱۵) اما گویی که

ما نیز مانند افلاطون، تجربه را گستاخی و دستبرد به قلمرو الوهیت دانسته و گناه می-شماریم. (گمپرتس ۱۳۷۵، کتاب ۵، فصل‌های ۱۲ و ۱۸ و ۱۹)

آهنگتگی میراث فلسفی یونانیان به عناصر افلاطونی و نوافلاطونی همانند نسبت نادرست اثولوجیا به ارسطو، ما را نسبت به تجربه بی‌همر ساخت. با این همه نگرانی ابن‌سینا از رواج گرایش افلاطونی و با وجود تلاش وی به نقد افلاطون (ابن‌سینا، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴) می‌بینیم که شاگردش بزمینار می‌گوید: طالبان حکمت باید به تمذهب نفس پردازند و به محسوسات و امور عادی توجه نکنند. جالب‌تر این‌که او این دستورالعمل را به ارسطو نسبت می‌دهد. (بزمینار ۱۳۵۶، ص ۵۸۱) این بی‌اعتنایی به جهان خارج، سه نتیجه‌ی نامطلوب را به دنبال داشته است که عبارتند از:

- جدایی فلسفه از علوم.
- استقلال ذهن و متون فلسفی از نظر اعتبار و سندیت.

۲. هدف پژوهش و آموزش جز دست یافتن به حق و حقیقت نباشد. و این هستلزر آن است که بدون هیچ‌گونه پیشداوری و جانبداری، از حق و حقیقت غفلت نکند. او می‌گوید نباید از فراگرفتن حق و حقیقت از دیگران و از سرزمین‌های دوردست احساس شرم کنیم. زیرا هدف ما جز حق و حقیقت نیست. و این هدف را با هیچ انگیزه دیگری نباید از دست داد. نباید به تعقیب دیگران پرداخت و سخن درست آنان را بی‌مقدار کرد. هیچ کس از حق زبان، نمی‌بیند. بلکه با آن شرف و بزرگی می‌یابد. پس باید در گزارش آراء دیگران کوتاهی نکرده و به قدر توان کوشید. باید از هرگونه خودخواهی و حسد و کوتاه‌بینی پرهیز کرده و به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی‌مان، و به خاطر جاه‌طلبی و دین‌فروشی، به تکفیر و تخریب دیگران پردازیم. (همان، ص ۱۰۴)

(۱۰۳)

۳. لزوم تلاش دسته جمعی و جهانی برای درک حقیقت.

کندی نیز مانند ارسطو حقیقت را بزرگتر از آن می‌داند که فردی از افراد بشر به تنهایی بتواند به آن دست یابد. سمر هر کسی در تلاش برای فهم حقیقت ناچیز است. اما انسان‌ها اگر دست به دست هم بدهند و با یکدیگر همکاری کنند، معلومات قابل توجهی در ارتباط با حقیقت به دست می‌آورند. سپس او نیز مانند ارسطو از همه کسانی که در راه درک حقیقت گام برداشته‌اند سپاس می‌گزارد و قدردانی می‌کند. به عقیده او میراث‌های معرفت و دانش پیشینیان، زینه را برای پیشرفت و تعالی نسل‌های بعدی آماده می‌کند. (ارسطو، ۱۳۶۶، کتاب دوم، فصل اول و

کندی، پیش‌_____ین،

(۱۰۳ ص)

کندی نیز مانند ارسطو پژوهشگران را در طول تاریخ وابسته و خوشاوند یکدیگر می‌داند، اگرچه هر یک از آنان سمر ناچیزی داشته و حتی به خطا هم رفته باشند. (همان)

۴. توجه دادن نسل‌ها به وظیفه شان. براساس نکاتی که گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که هر نسلی باید وظیفه خود را در تلاش برای کسب دانش و افزودن بر ذخایر معرفتی بشر فراموش نکرده و تمام عمر خود را به حفظ و روایت افکار دیگران صرف نکند.

۵. براساس دیدگاه‌های یاد شده، باید همیشه دانش و معرفت را، ناقص و ناتمام تلقی کرده و هیچ نسلی را از تلاش در جهت توسعه و تعالی دانش و معرفت، معذور نداشت. وگرنه دچار آفت همیشگی تاریخ تفکر خواهیم شد که: گذر اول تفکر را گذر آخر آن بدانیم! برای این‌که تجلیل بی‌حساب از دست آورد پیشینیان، و بزرگداشت تقدیس گونه‌ی آنان، به آسانی نخستین گذرهای این حرکت فکری را، آخرین گذرهای آن ساخته و نسل‌های بعدی را دچار جمود می‌سازد. چنان‌که جامعه اسلامی‌ها در مورد این سپنا، اشعری، سهروردی و صدرا، به این آفت گرفتار شده و این گذرهای آغازین را به واپسین گذرهای دانش و معرفت، تبدیل کرده است.

۳. نتیجه

با توجه به نکته‌هایی که از کندی نقل کردیم، می‌توان به این نتیجه رسید که کندی از جهات مختلف در تفکر فلسفی، دقت شایان توجه داشته است. او در تعریف فلسفه و ویژگی‌های اساسی تفکر فلسفی، توجه به حس و تجربه، بهره‌گیری از علوم ریاضی و طبیعی و دفع شبهه‌ی معرفتی که بعدها کانت آن را مطرح کرد، بر نکته‌های دقیق و آموزنده‌ی تأکید کرده است. و نیز در توجه دادن به هدف پژوهش و پژوهش دسته‌جمعی و تیمی و تأکید بر این‌که هر نسلی در تولید معرفت مسؤله‌ی داردف نکته‌هایی گفته است که هنوز هر ما نیازمند فحمر و کاربرد آن‌ها هستیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کندی، یعقوب بن اسحاق، رساله فی حدود الاشياء و رسومها، زیر عنوان «فلسفه». ر.ک: *رسائل الکندی الفلسفه*، ابوریده، قاهره ۱۳۶۹، ص ۱۷۲-۱۷۳. این رساله ظاهراً نخستین رساله موجود در فلسفه اسلامی است که مخصوص حدود و تعریفات است و بعداً تألیف‌های مشابهی از ابن سینا، خوارزمی و جرجانی داربر.

منابع

- ابن سینا (۱۳۶۵)، *شفا*، بخش منطق، قمر.
 ابن سینا (۱۳۸۳)، *اشارات و تسمیات*، فلسفه‌ی هشاء، بوستان کتاب، قمر.
 ابن سینا (۱۳۶۴)، *تعلیقات*، قمر.
 ارسطو (۱۳۶۶)، *متافیزیک*، ترجمه دکتر شرف‌الدین خراسانی، نشر گفتار، تهران.
 بهمینار (۱۳۵۶)، *التحصیل*، چاپ دانشگاه تهران.
 کندی (۱۳۶۹)، *رسائل الکندی الفلسفه*، تصحیح ابوریده، قاهره.
 گمپرتس (۱۳۷۵)، *متفکران یونانی*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی.
 بثری یحیی (۱۳۸۳)، *از یقین تا یقین*، بوستان کتاب قمر.